

## با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی  
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

### رابطه نور الانوار و مخلوقات

#### و کیفیت وحدت عالم

همه جا اشعه نور الانوار

این عالم وسیع لایتناهی و این موجودات بی شمار لاتعد و لاتحصی که هیچ استاد ریاضی و آمارگری قدرت آن را ندارد که حتی پی به وسعت و عظمت آن برد، با تمام توسعه و بزرگی که دارد بوسیله اشعه نورالانوار بهم پیوسته اند و شبکه نیرومند و بی پایان نورالانوار همه موجودات را بهم متصل کرده منتها میزان و نیروی اشعه و رشته های نور یکسان و یکنواخت نیست، بلکه، مانند شعبه ها و رشته های رگهای بدن یک انسان از لحاظ قدرت و ضخامت فرق دارد و همانطور که شریانهای بزرگ و اصلی گردن و فقرات و بازوها و پاها وجود دارد و اینها رفته رفته منشعب و باریکتر می شود و باز هم باریکتر می گردد تا به رگهای موئین (شعری) می رسد و به همه سلولها خون می رساند. اشعه نورالانوار هم از مصدر و منبع عظیم و لامکان یزدانی به سوی همه موجودات فرستاده می شود و هیچ موجودی نیست که فاقد آن باشد.

#### تشبیه به نور آفتاب

می توان تشبیه ناقصی به عمل آورد و آن را با اشعه خورشید، مانند نمود که از مسافت به آن بعد و دوری فوق العاده، یکدسته شعاع نوری که به زمین می تابد، بر یک انسان بر می خورد و آن را بهره مند و سیراب می سازد و در عین حال که این شعاع مربوط به آن انسان و همراه و متصل با اوست از منبع اصلی خورشید هم جدا نیست بلکه با آن پیوسته است. به این ترتیب همه موجوداتی که غرق در نور و اشعه آفتاب هستند در حین بهره مندی فردی از آن انوار جان بخش، بوسیله همان نور، هم به خورشید و هم به یکدیگر متصلند. اتصال موجودات به نورالانوار به طور تقریب و تشبیه ناقصی که از روی ناچاری بیان می شود این طور است. در حقیقت نور خورشید هم مثل همه چیز دیگر تصویر و تجلی و فروغی از نورالانوار است.

#### اگر نباشد می گسلد

خلاصه این شد که برای هر موجود شعاعی از نورالانوار فرستاده می شود که شعاع اصلی است و بوسیله همین شعاع است که به یزدان یعنی منبع نورالانوار متصل می گردد. هیچ موجودی در عالم نیست که این شعاع و این اتصال را نداشته باشد. همه مخلوقات بوسیله این اشعه با یزدان متقدر مربوطند و این که می گویند خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر است به همین دلیل است و اگر چنین حقیقتی نباشد معنی نزدیکی و اتصال روشن نمی شود.

#### گسستنی نیست

این شعاع گسستنی نیست و بنا بر قول قرآن مجید: لانفصام لها - برای آن بریدنی قابل تصور نیست زیرا اگر خداوند متعال شعاع را از موجود رها کند مانند نخ کوکی که لحافی را بهم دوخته اگر رها شود، لحاف از هم خواهد گسیخت. هر گاه شعاع نورالانوار پاره شود نه تنها آن موجود از بین می رود بلکه رابطه و اتصال عالم از هم پاشیده خواهد شد و چنین چیزی ممکن نیست.

#### قوة جاذبه چیست ؟

قوة جاذبه آن طور که آن را نامیده اند و کشف آن را به دانشمند بزرگ نیوتون نسبت می دهند بر طبق نظریه وحدت به قرار زیر است: یک آهن ربا که یک قطعه آهن را به خود می کشد در اثر آن است که نیروی کشش در هر دو وجود دارد منتها نیروی آهنربا بیشتر از قطعه آهن است لذا آن را به خود جذب می کند. کره زمین و سایر کرات هم این طورند. نیروی بیشتری از موجودات خود دارند لذا اگر موجودی از زمین جدا شود یا به هوا پرتاب گردد آن قوه بزرگتر قوه کوچکتر را به خود می کشد. این است سر جاذبه.

## تشریح قوه

ما چون از کره زمین هستیم و تمام موجودات دنیای ما از کره زمین هستند وقتی شیئی از این کره دور شود دوباره به مبدأ اصلی باز می گردد. و اینکه گفته اند کل شئی یرجع الی اصله (هر چیزی به اصل خود باز می گردد) به این معنی هم ناظر است.

### اصل قوه چیست؟

این قوه که آن را مغناطیس یا جاذبه می گویند در اصل چیست؟ همان قدرت و نیروی نورالانوار است که زمین را محافظت می کند و اجزاء آن را بهم اتصال داده و همه را با فشار بهم متصل می سازد. این است که وقتی موجودی یا شیئی از زمین دور شود مثلاً بوسیله فلاخن سنگی پرتاب کنند یا بوسیله توپ یا تفنگ گلوله ای را رها سازند قدرت بزرگ نورالانوار که در زمین، به تناسب معین خود هست آن را دوباره بر می گرداند و نمی گذارد از زمین جدا شود مگر این که به قدری دور گردد که از دسترس نیروی زمین خارج شود آنگاه قوه نورالانوار از کره یا جای دیگری آن قطعه را جذب می نماید.

### قدرت حرکت

باید دانست که قدرت جذب نورالانوار در هر شیئی به نسبت آن شئی می باشد. اگر تنها قدرت نورالانوار زمین را در نظر بگیریم به قدری قوی است که بشر را مثل سنگ در خود نگاه می دارد و در او حرکت و گردش خون و سایر عوامل زندگی را ایجاد می نماید، آنها هم نیروی نورالانوار است که به تناسب از نیرویی که باید بشر را در زمین میخکوب کند قویتر است لذا بشر از زمین کنده شده به حرکت می افتد. همین طور است که یک هواپیما که با وجود قدرت جذب نورالانوار زمین در اثر قدرت حیاتی که در سوخت موتور طیاره وجود دارد قدرتی، بیشتر از قدرت جذب آن جرم معین را تشکیل می دهد و طیاره را به حرکت می اندازد. به همین علت است که یک دوچرخه در حال حرکت به زمین نمی افتد اما به محض این که بایستد خواهد افتاد. قدرت پای سوار که آن را به حرکت و می دارد با قوه رکود دوچرخه مبارزه می نماید و آن را به حرکت و می دارد.

### همه چیز زنده است

حال که از این مطلب سخن رفت لازم است بگویم که همه چیز زنده است و همان هواپیمایی که مصنوع بشر می داند قوه سوختش از موجودات زنده تشکیل شده و تا نیروی این موجودات نباشد حرکتی در بین نیست. منتها نیرویی است که بشر به قدرت آن پی برده و از آن استفاده می کند.

### به تناسب هر موجود

انوار اتصال به موجودات به تناسب هر موجودی ارسال می شود که مانع از هم جدا شدن موجودات است و مثل رگهای موئین بدن هر چه موجود ریزتر شود این شعاع ها به همان نسبت ریزتر شده به همراه آن تقسیم می گردد و ممکن نیست از هیچ قطعه و تکه ای (از تقسیم بندی آنها) جدا گردد بلکه فراگیرنده کلیه آنها است.

### یک مثال

فرض کنید تکه بزرگی سنگ نمک یک پارچه دارید و بوسیله پتک سنگی بر روی آن می زنید. قطعاتی از این نمک که در اطراف پراکنده می شود به خود رها نمی گردد بلکه هر چه ریزتر شود نورالانوار با آن همراهی می کند و از آن جدائی ندارد هر تکه بلکه هر ذره ای از آن فاصله گیرد نور هم همراه آن هست. به این ترتیب است که کوچکترین ذرات عالم وجود از خود عالم جدائی ندارد و به وسیله اشعه نورالانوار همه چیز و همه کس و همه نیروها به هم اتصال دارند و معنی واقعی وحدت این است.

### قدرت موجودات

در حقیقت قدرت اساسی موجودات و نیروئی که از منبع لایزال ربانی دریافت می دارند، همان مطلبی که در دعای روزانه مسلمانان به صورت (لا حول و لا قوة الا بالله - هیچ تحول و هیچ نیروئی نیست مگر به وسیله خداوند) بیان گردیده همین نیروئی است که از اشعه نورالانوار دریافت می شود و قدرت روح و نیروی انسان و موجودات و همه نیروهای عالم از این اشعه است که بدید ظاهری بشر نمی آید (مگر این که به وسایلی مجهز شود) و چون مرئی نیست تا کنون کسی پی به وجود آن نبرده است.

## رشته های نورالانوار

هر چه موجودات تقسیم و پخش شوند و قطعاتی از آنها جدا گردد، بهر کجا بروند و هر صورتی پیدا کنند و هر تحولی بیابند رشته نورالانوار به تناسب با آنها همراه است. حتی میوه ای که می خورید و وارد بدن شما می شود رشته هائی از آن نور به همراه دارد که وارد بدن انسان می شود. به همین دلیل است که میوه و غذا و آشامیدنی و سایر چیزها نیرو می بخشند و تولید انرژی می کنند. اگر چنین نیروئی به همراه نداشت نمی توانست نیروبخش باشد.

### قدرت اتمی

قدرت اتمی هم به خاطر همین انوار است زیرا اشعه نورالانوار به مقدار بسیار ریز و لطیف متناسب با اتم همراه خود اتم، همراه اجزاء اتم و تقسیمات اتم، در اتم وجود دارد. قدرت عجیب و فوق العاده ای که در اتم بسیار ریز وجود دارد به خاطر همین است. نیروی شگفت آور آن که با یک حجم بسیار کوچک یک شهر عظیم را زیر و رو می سازد از همین رو است نیروئی عظیم که به بشر نشان داده می شود در حالی که تاکنون به آن پی نبرده بود. این است رمز حیات و وجود خداوند که بر همه چیز مسلط است و هر موجودی در عالم نشانی از آن به همراه دارد.

### وحدت و انرژی

تفکر در این مطلب، وحدت همه عالم را به خوبی ثابت می کند، زیرا همه عالم به وسیله شبکه عظیم لایتنهای نورالانوار بهم پیوسته و این نورها آنی از آن جدا نمی شود. این است رمز انرژی و قدرت در همه چیز و آنچه قدرت است در این نیرو مستتر است.

### قدرت بشر

همین قدرت است که در بشر تولید نیرو و قوه می نماید و همین نور و حرارت قوی است که به خون قوت می بخشد. اگر چنین قدرتی نباشد خون نمی تواند گردش کند، نمی تواند تجزیه گردد و فوایدی را که برای بدن لازم است برساند. حرارت بدن در اثر این نیرو است و قوه الکتریکی که بدن را به کار می اندازد چیزی جز این قدرت نیست.

### برق و حرارت

در حقیقت حرارت و قوه الکتریکی و نیروی علم، لایتنهای است که به یک موجود بشری در کره زمین یا سایر موجودات این کره یا مخلوقات کرات دیگر و خود کرات وصل می گردد و در آنها حرارت و نیروی برق ایجاد می کند و اگر چنین قدرت و نیروی عظیمی در سراسر عالم وجود، نمی بود چگونه مخلوقات نیرو می گرفتند و در واقع حکم یک کارخانه بزرگ الکتریسته را دارد که بدست بشر ساخته شده و از انشعابات و نیروهای همین کارخانه تعداد بیشماری کارخانه های کوچک و بزرگ و لامپهای مختلف و آلات متنوع برقی نیرو می گیرند. مخلوقات هم از کارخانه عظیم و لایتنهای خود بهره می برند. این است معنی واقعی "لا حول و لا قوه الا بالله"، این است رمز قدرت بزرگ یزدانی.

### جریان خون چیست؟

دانشمندان امروز معتقدند که وقتی خون در بدن انسان است منجمد گردد مرگ حاصل می شود زیرا به عقیده آنها در اثر انجماد خون حرارت از بین می رود. مطلب چنین نیست بلکه بر عکس است. مرگ وقتی حاصل می شود که حرارت از بدن قطع شود و وقتی حرارت قطع شد، خون منجمد می گردد. زیرا دیگر فشار حرارت خون را به حرکت نمی اندازد. در این حال مثل دیگی است که روی آتش می جوشد و تمام اجزا و محتوای دیگ در حال جوش و خروش و حرکت هستند و به این سوی و آن سوی می روند و در جنبش اند اما پس از این که حرارت زیر دیگ خاموش شود فعالیت و حرکت محتویات دیگر قطع می گردد.

پس نرسیدن حرارت است که موجب خشک شدن خون است و علت نرسیدن حرارت، یا خرابی دستگاه بدن یا علل مختلفه است و همین است که مرگ یا تحول ایجاد می نماید. در اینجا به خوبی نشان دادیم که نیرو و حیات بدن از خون نیست بلکه قدرت و نیروی دیگری است که هم به خون حرارت و گردش می دهد و هم به کالبد زندگی می بخشد.

## روح یا نیرو

این نیروی نورالانوار که بیان گردید همراه همه مخلوقات هست. می خواهید شما اسم آن را روح بگذارید یا نیرو یا قدرت یا قوت یزدانی. اصل مطلب این است و اختلافی بر سر اسم نداریم.

### یک مثال روشن کننده

برای این که همراه شدن نورالانوار را با اشیاء خوب درک کنیم، آن را به ذرات و جرقه های یک ترقه تشبیه می کنیم. وقتی به وسیله پتک یا چکش بر روی یک ترقه می زنی صدای انفجاری از آن بر می خیزد و ذراتی از آن به اطراف پخش می شود. اولاً روشن است که این نیرو که در یک ترقه کوچک هست از خود او نیست بلکه از همان نیروی عالمی است که در اثر ضربت چکش اینطور تظاهر کرد و خود را نشان داد. صدای آن دلیل زندگی و نیروی آن است و پخش شدن جرقه ها دلیل پخش نیرو به همراه ذرات می باشد. این یک مثال بارز نمایان بود که چشم بشر قادر به دیدن نور آن است و الا باید گفت همه چیز این طور است.

حتی یک هسته هلو که با یک پتک بر روی آن بزنند صدائی از آن بر می خیزد و ذرات آن با همان صدا در اطراف پخش می شود و همین عمل هم کار نورالانوار است منتها درخشندگی و نمایش مثل ترقه ندارد. همه چیز عالم چنین است و مشمول همین قاعده می باشد. اگر انرژی و نور همراه آن نباشد اصلاً صدائی هم بیرون نمی دهد و قطعات آن به اطراف نمی پرد.

برای نشان دادن همراهی صدا و نور توجه شما را به تولید الکتریسیته ساکن جلب می کنیم که وقتی یک میله شیشه ای را به پارچه پشمی می مالید و به یک شیئی یا نوک بینی یک شخص نزدیک می کنید جرقه هائی به همراه صدای خفیف بیرون می دهد یا شب هنگام وقتی پیراهن نایلون از تن بدر می کنید در تاریکی نورهای زیادی به همراه صدای جرق جرق برق از آن می شنوید. اینها همه دلیل روشن و مبین بر مطالبی است که گفته شد.

### تبادل نیرو

تبادل نیرو در همه عالم انجام می گردد. این که کره خورشید به زمین نور می تابد و زمین به ماه مشمول همین قاعده است و نیروی آنها همان نیروی نورالانوار است که قدرتهای خود را با این فشار که بیان گردید به هم تحویل می دهند. خورشید به زمین و کرات نور می فرستد. زمین و کرات هم نور خورشید پس می دهند و به یکدیگر نیرو می فرستند. همه موجودات عالم در حال تبادل نیرو به یکدیگر هستند. همه به هم نیرو می دهند و از هم می گیرند. پس جدائی از کجاست و چگونه می توان آنها را از یکدیگر سوا دانست؟ آیا این که بیان گردید عین وحدت نیست؟

### نیروی بشر

حال با بیان دقیق تری ثابت می کنیم که چگونه لا حول و لا قوه الا بالله یعنی چگونه هیچ نیروئی در بشر و در هیچ موجودی جز از طریق یزدان مقتدر نیست. وقتی خون بشر در اثر حرارتی که از نورالانوار رسیده به حرکت و گردش در می آید به وسیله گردش و حرارت انوار بسیار ریز اشعه نورالانوار به تمام اعضای بشر می رسد و باعث حیات و حرکت و انجام وظیفه آنها می گردد. وقتی به مغز رسید در مغز ایجاد فکر می کند وقتی به مکانیسم مخصوص عقل وارد شد و نور به آن تأیید خرد به حرکت می آید و می تواند فکر کند. وقتی آن نور به گوش رسید گوش می شنود، وقتی به چشم رسید چشم می بیند وقتی به حافظه رسید حافظه کار می کند و کلیه این نیروها در بشر بخاطر اشعه آن انوار است که توسط خون منتقل می گردد نه این که به قول علمای طبیعی عامل اجرای آن خون باشد. خون واسطه انتقال است و عامل آن همان حرارت است یعنی نورالانوار تولید حرارت می کند و حرارت با این اشعه چنین وظایفی را انجام می دهد.

### سخن از کیست ؟

این جا است که جبر خلقت معلوم می گردد و این که قرآن مجید می فرماید: "و ما رمیت اذرمیت ولكن الله رمی" (اینکه به انداختن تیر اقدام کردی تو تیر نینداختی بلکه خدا انداخت) سوره انفال - آیه ۱۷ - یعنی چه، در واقع این نیروی یزدانی نورالانوار است که

به وسیله بشر کار می کند. این نطق که انسان از گلو و حنجره و دهان خود خارج می سازد درست است که به ظاهر از دهان او بیرون آمده اما نیرو از جای دیگر است و همان اشعه نورالانوار است که چنین قدرتی به مغز داد و سپس حنجره و دهان و لبها را نیرو بخشید و آنرا به حرکت انداخت و فکر را مجهز کرد و به کار افکند تا از مجموع آنها نطق پدید آید. نطق به ظاهر از بشر است اما در باطن از او نیست. ناظر به همین مطلب است که حافظ شیرازی علیه الرحمه فرماید :

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند هر چه استاد ازل گفت بگو می گویم

### خرابی دستگاه

حال می گویم همان طور که در مقالات دیگر (کتاب مکانیسم آفرینش) به اشاره بیان گردید وقتی ظروف مخصوص حواس خراب شود نمی تواند حرارت و نور را برساند و آن بهره را حاصل کنند. مثلاً وقتی ظرف حافظه فرسوده گردد به خاطر این که نمی تواند درست حرارت و نور را منتقل کند، حافظه کند می شود. به همین دلیل است وقتی این قبیل نیروها ضعیف گردید به انسان مواد فسفات دار می دهند که قدرت و حرارت را تا حدی ترمیم کند و چون حرارت زیاد می شود دوباره تا حدودی کار جریان پیدا می کند و البته نمی تواند به ظرفیت اولیه برسد ولی تا حدی بهتر خواهد شد. باید دانست که مواد فسفاتی که تولید انرژی می کند آنها هم از نیروی نورالانوار قدرت می گیرند.

### درسی از خداشناسی

#### نیروی نورالانوار یا روح

از آنچه در این مقال بیان شد روشن گردید که نیروی نورالانوار در سراسر عالم لایتناهی مشغول کار و فعالیت است و هیچ جا نیست که از آن خالی باشد و هیچ موجودی نیست که این نیرو به تناسب در او تجلی نماید. در واقع نیروی حیاتی و قوه محرکه و زندگی و حرکت و حرارت همه موجودات از این نیرو است که آنرا روح و نیرو و از این قبیل اسامی نامیده اند .

#### روح از امر خدا

قرآن مجید و کتب سایر ادیان و بزرگان و فلاسفه بزرگ کم و بیش به زبانها و عبارات و تعبیرات مختلفه روح را از امر الهی دانسته اند و در حقیقت آن را نیروی یزدانی معرفی کرده و گفته اند روح از امر خداست. یعنی همان نیروئی که همه موجودات را به حرکت می اندازد از منبع امر الهی و از خود خداوند سرچشمه می گیرد و چون امر خدا از او جدا نیست پس در واقع نیروی خداوندی است که موجودات را به حرکت می اندازد. این مطلب درست است.

#### موضوع دیگر هم هست

اما در اینجا اشکالی پیش می آید و آن این است که نیروی روح یا نورالانوار برای حیات مخلوقات به تنهایی کافی نیست زیرا دانستیم که باید اجسام و کالدها و ماشینهایی به نام موجودات در عالم باشد که این نیرو به آنها بتابد و آنها را به کار اندازد. لذا همین موضوع سبب می گردد که ظاهراً تفکیک و جدائی پیش بیاید و سه چیز در نظر ما جلوه گر می شود:

یکی نیروی حیات بخش نورالانوار،

دیگری کالدها و اجسام و اشیائی که این نیروها در آنها حیات ایجاد می نماید،

و دیگری گازهای سماوی که تشکیل پریسپری را می دهند.

از طرف دیگر تفکر در موضوع همین اجسام نشان می دهد که آنها از نیروی خداوند جدا نیستند و به وسیله او خلق شده و حیاتشان از آن منبع است. اینجاست که موضوع در نظر پیشینیان قدری مخلوط و مبهم شده قائل به دو یا سه نیرو شده و چون نمی توانستند بگویند یکی است آنها را متصل غیر قابل جدائی و جدائی که جدا نیست و متصلی که چسبیده نیست نامیده و این قبیل تعبیرات برای آن قائل گردیده اند.

## موضوع روشن می شود

اینک به امر و مشیت همان نیروی لایزال موضوع روشن می گردد که همان قدرت حیات بخش نورالانوار یا روح که از منبع لایتناهی یزدانی سرچشمه گرفته جدا از اجسام و پریسپری ها نیست و همه آنها روی هم و بطور ابواب جمعی منبع هستی یزدانی را تشکیل می دهند. زیرا خداوند متعال خود می داند که تنها با نیروی نورالانوار حیات عالم تشکیل نمی شود بلکه ماشین ها و اشیاء و وسایل و اجسام لازم است تا زندگی در آنها تجلی کند. این است که به مقدار بی نهایت به اشکال متنوع، به صورت های مختلف این اجسام و پریسپریها را در عالم وجود خلق فرموده و با نیروی خود در آنها تجلی می کنند و به آنها حیات می بخشند و به طور خلاصه این غوغای عجیب و شگفت انگیزی را که در عالم می بینیم به راه انداخته است.

### سه نوع نیرو

لذا از شرحی که تاکنون گفته شده این حقیقت که به طور فهرست وار بیان می گردد، روشن و آشکار است، که تجلی حیات در عالم لایتناهی، از سه قسمت ظاهراً مجزا که در باطن یکی است تشکیل شده است:

- نیروی روح که از امر پروردگار (نورالانوار) است.
  - اتم ها و گازهای سماوی که تشکیل دهنده پریسپریها است.
  - مواد ثقیل و عناصر مرئی که اجسام عالم را تشکیل می دهد.
- باید دانست که حرکت و حیات و تجلی همه این عوامل به امر یزدان متقدر دانا و تواناست.

### یک مثال روشن کننده

گفته شد که اگر اجسام در دسترس نباشد قوه روح و نورالانوار تا آن حد که برای بشر قابل مشاهده است تجلی نمی کند. برای فهم حقیقت آن یک دستگاه فرستنده رادیو یا تلویزیون را مثال می زنیم. این دستگاه مشغول فرستادن امواج است. اگر دستگاه گیرنده ای نباشد چه کسی این امواج را بگیرد. می بینیم که این امواج در قسمتی از کره پخش می شود. اگر در معرض قلمرو آنها صدها و هزاران و میلیونها گیرنده قرار دهیم همه آنها امواج را می گیرند و منعکس می کنند. هر مقدار که گیرنده اضافه کنیم به همان مقدار از نیروی فرستنده بهره می بریم. تجلی نیروی نورالانوار هم به همین ترتیب است و هر چه اجسام در دسترس داشته باشد به شرط آن که آن اجسام سالم و بی عیب باشند طبق استعداد خود از نیروی خداوندی بهره می برند و حیات را منعکس می کنند.

### منبع لایزال

پس آن منبع لایزال و بی پایان و بسیار عظیمی که در مقالات قبل بیان کردیم و گوشه ای از آن نشان داده شده بود اینک به طور وضوح، روشن و آشکار می گردد. این همان گنج شایگان لایتناهی است که سراسر عالم را مملو داشته و آثار آن در هر گوشه بلکه در هر ذره نمایان است. تمام عالم مالا مال از این قدرت ها است بدون اینکه یک ذره جایی را بتوانیم در جهان هستی ببابیم که از آن خالی باشد. این منبع از عقل سرشار است یعنی عقلی بی پایان دارد و وقتی ذره ای از آن در یک مخلوق مثل یک انسان یا حیوان بتابد عقل در او تجلی می کند. عالم انباشته از این عقل است و به همین لحاظ است که بدون توجه به اصل مطلب به عقل کل قائل شده اند. عقل کل در حقیقت منبع بی پایان عقل است که یک اتم آن مثلاً در یک موجود جلوه می کند و او را شخصی فکور، مخترع، مکتشف، فیلسوف تحویل جامعه عالمی می دهد.

### منبع همه چیز

نه تنها عقل بلکه همه حواس مثل بینش، شنوایی، ذائقه، تفکر و همه صفات در این نیروی عالمگیر بی حدود، وجود دارد و هنگامی که جسمی سر راه آن قرار می گیرد مثل همان گیرنده های رادیو و تلویزیون یا آلتی که این اجسام دارند، آن قدرتها را جلوه می دهند. چشم ها از بینائی می درخشند خواه چشم بشر باشد یا یک آهو یا عقاب یا ماهی و یا یک حشره. اما منبع همه بینائی ها، از بینائی کلی عالم است. گوشها از آن منبع نیرو می گیرند، می شنوند و همچنین سایر حواس و سایر صفات.

## علت دخالت عناصر مختلفه

در سخنان قبل مکرر گفته ایم که بدن انسان و حیوانات و نباتات و مخلوقات کره زمین و سایر کرات و کهکشانها از کلیه عناصر عالم، که مقدار آنها خیلی بیشتر از صد و پنج عنصری است که بشر (تاکنون) شناخته است، بوجود آمده. منتها در هر یک از مخلوقات بر حسب ضرورت و اقتضای زندگی و وظیفه ای که دارند برخی عناصر بیشتر و برخی کمتر است. مثلاً در کراتی که نور و حرارت بیشتر دارند عناصر ایجاد کننده نور و حرارت مثل فسفر و گوگرد بیشتر است و قس علی هذا. چون یک فرد بشر دارای حواس و اعضاء مختلف است هر یک از اعضاء برای تجلی و کار کردن بایستی از عناصر معینی به مقدار بیشتر استفاده کنند. مثلاً مغز قدرت فسفوری بیشتر بکار می برد و چشم چربی بیشتری لازم دارد مانند ویتامین A، و استخوان از کلسیم لذا در یک فرد بشر همه عناصر به تناسب و ترکیب لازم موجود است که همه عناصر او به کار افتد و تجلی کند. به همین ترتیب سایر مخلوقات و سایر کرات نیز از عناصر استفاده می کنند.

## نیروی واحد یا وحدت

آنچه در بالا گفته شد نشان داد که در ظاهر سه نیرو موجود است که یکی نیروی نورالانوار یا روح است و دیگری نیروی پریسپری و سومی نیروی اجسام و همین سه نیرو بوده که ادعای تثلیث را موجب شده در صورتی که باطن هر سه نیرو یکی است، و چون ظاهر امر تفکیکی بین آن سه نشان می دهد لذا متفکرین و بزرگان پیشین ناچار شدند یزدان را از مخلوقات، تفکیک کنند و نیروی روحی را به خدا نسبت دهند و مخلوق را از او جدا دانند زیرا ظاهر جدائی بین این دو قسمت مجالی جز به این گونه فکر تفکیک نمی داد. اما عده ای که روشن بودند چنان که گفته شد تعبیراتی مخلوط از جدایی و اتصال توأم بیان داشتند. حقیقت این است که همه از یزدان مقتدر توانا است. هم آلتی که ساخته و در عالم لایتناهی پراکنده است و هم پریسپری و هم نیروئی که برای زندگی آنها به کار می رود. همه اوست و جز او نیست. این است درس واقعی خداشناسی و خداپرستی و این است معنی منبع هستی.

## خداپرستی یعنی چه ؟

خداپرستی و پرستش خداوند در حقیقت وابسته به شناسائی یزدان است و هر دو یک معنی را می رساند زیرا لازمه پرستش که به معنی دوستی فوق العاده است، آن است که شخص را بشناسیم تا بتوانیم او را بپرستیم. بدون شناسایی چگونه پرستش می آید؟ پرستش مجهول چه معنی و چه لطفی دارد؟ باید بدانیم که نیرو و قدرت چیست و آنگاه او را دوست بداریم و بپرستیم.

## خود را دوست می داریم

اما نشانه تجلی خداپرستی این است که هر فرد بشری خود را دوست می دارد. حب نفس و حب ذات نشانی از خداشناسی است زیرا آثار و تجلیات یزدانی است که در نفس وجود دارد و ما عاشق آن تجلیات هستیم اعم از این که متوجه این معنی باشیم یا از این حقیقت غافل بمانیم اما از دوست داشتن خود دست برنخواهیم داشت. وقتی حقیقت در اذهان روشن شود و همه بدانند که همان آثار نورالانوار که به نفس یک بشر قدرت می بخشد، همان نیرو به همه افراد بشر قدرت می بخشد، همان نیرو به همه مخلوقات به کره زمین، به همه کرات و خلاصه به سراسر عالم وجود، نیرو بخش است، پس یاد می گیریم که همه را دوست بداریم و چون متصل به همه هستیم و هر چه هست از یک سرچشمه است عشق ما بخودمان تبدیل به یک عشق عالمی و یزدانی می گردد.

## حقایق پراکنده بهم متصل می شود

حقایقی که در طی سالیان دراز در باره خداشناسی و روح و سازمان عالم طبیعت در مطبوعات مختلف پراکنده و جدا جدا در کتابها و مجلات و مقالات بیان داشته ام هر کدام بر حسب مقتضی روز و حوصله خوانندگان و اقتضای زمان سخنانی ابراز گردیده که اینک همه آن پراکنده ها جمع شده و یکجا تحویل داده می شود.

لذا اگر در برخی مقالات مانند مقاله سالنامه نور دانش ۱۳۴۸ منبع هستی را به صورت گزاهای لطیف و الطف معرفی کرده و نشان داده ام، یا در جاهای دیگر توضیحات و بیانهائی از این قبیل ذکر شده همه برای فهم و درک و تجزیه و تحلیل و شکافته شدن مطالب بوده و اینک مجموع آنها به عنوان ارمغان تقدیم می شود.

در حقیقت مثل این است که یک ماشین عظیم را قطعه قطعه کرده هر کدام از آلات و ابزار و پیچ و مهره ها و اجزاء آنرا از هم باز نموده، یکی یکی تشریح و معرفی کرده و اینک که وقت فرا رسیده کلیه این آلات را بهم پیوسته ام تا یک ماشین قوی و بی انتها و لایتناهی تحویل جامعه دهم .

#### همه عوامل همزمان است

یک نکته دیگر که لازم بود یادآوری کنم این است که ساختمان همه مراحل عالم همزمان است. توضیح این که: قدمای پنداشتند که مثلاً جسم قبل از روح ساخته می شود همانطور که یک کوزه قبلاً تهیه می گردد و بعد آن را از آب پر می کنند. آنها فکر می کردند که بعد از ساخته شدن کالبد مخلوقات روح در هر کدام وارد می شود و آنها را به کار می اندازد. اما حقیقت چنین نیست بلکه تمام عوامل که آنرا تحت سه تقسیم بندی : روح - پریسپری و جسم بیان داشتیم همزمان به وجود می آید و از لحاظ تاریخ و تقدم و تأخر تفکیکی بین آنها نیست یعنی در همان حالی که نورالانوار روح می تابد، تحول عناصر جسمی هم در همان حال صورت می گیرد و پریسپری هم در همان موقع توأم با آن بوجود می آید و هر چه جسم رشد می یابد، تحول پیدا می کند و تغییر می نماید و دستخوش دگرگونیها می شود، نیروی روح و نیروی پریسپری بدون جزئی ترین فاصله زمانی یا مکانی متصوره با آن همراه است و از هم تفکیک ندارند.

این حقیقت را امروز می توانیم مجسم ببابیم به این معنی که یک کارخانه که دستگاه فرستنده را می سازد در عین حال که قطعات آن دستگاه را تهیه می کند در گوشه دیگری از آن کارخانه قسمتهای گیرنده را آماده می نماید و همه را با هم سوار می کنند و وقتی فرستنده شروع به کار می کند در همان زمان هم گیرنده ها آماده و مشغول کارند و پی در پی از هر دو، با هم ساخته می شود نه اینکه یکی را در یک موقع بسازند و بعد از مدتی دیگری را تهیه کنند.